

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بامشاد میکانیلیان - برناک جوان

۲۳ نومبر ۲۰۱۱

## OWS اوس...

هر روز، هر هفته، هر ماه، هر سال وال ستریت اشغال است...



**آشنائی با جنبش اشغال وال ستریت نیویورک! Occupy Wall Street!**

**اگر ما نه، چه کسی؟ اگر اکنون نه، کی؟**

در این نوشته با توجه به وقایع اخیر در وال ستریت که منجر به موجی از اعتراضات در شهرهای بزرگ دنیا گردید، به چند نکته اساسی و مورد بحث به طور نقادانه پرداخته می‌شود. ۱- این جنبش در کدامین شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در چه فرآیندی از اوضاع داخلی امریکا و اوضاع بین‌المللی بوجود آمد. ۲- ترکیب طبقاتی این جنبش چیست؟ ۳- اهداف این جنبش چیست؟ ۴- کمبودها و رویارویی‌های مقابل این جنبش کدام است؟ و چند مورد دیگر

## مقدمه

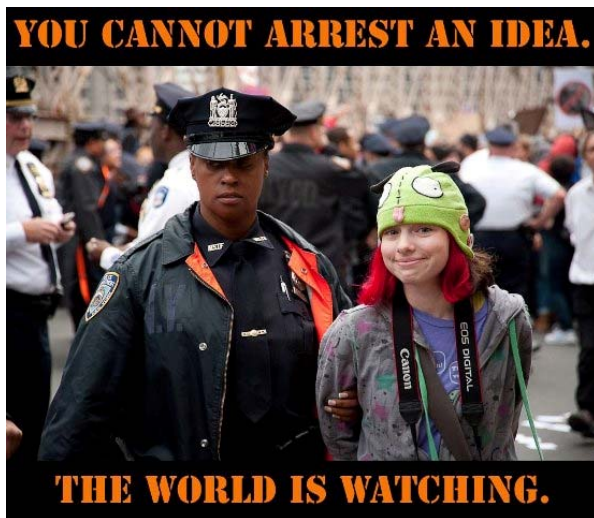
در فاصله چندین بلوک از مرکز مالی خرید و فروش سهام والستریت سرمایه‌داری- امپریالیستی امریکا، صدها نفر از جوانان پرشور در لیبرتی پلازا و عمدتاً پارک زکوتی چادرهایشان را که از جعبه‌های غذا و کیسه‌های خواب پر شده، برپا کرده‌اند. پارکی که مکان فروش مواد مخدر برای کارکنان والستریت بود، آگاهانه به یک منطقه عاری از مواد مخدر و مرکز شورش مردم بی‌کار، گرسنه، بی‌خانمان، غرق در وام‌های دانشجویی، وام خانه و ... امریکا تبدیل گشته است!

جنبش اشغال والستریت نیویورک (از این به بعد اوس؛ مخفف آکوپای والستریت یا اشغال والستریت) قلب شورش عادلانه ستمدیدگان و استثمارشوندگان امریکا و جهان است. این جنبش در اولین گامش با راهپیمایی ۳۰۰۰ نفر در شنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ آغازگر قومی مهم گشت. تظاهرکنندگان راه‌های منتهی به والستریت نیویورک، مرکز قمارخانه و بورس بازی بورژوازی سرمایه - امپریالیستی امریکا را بستند!

از آنروز تاکنون صدها نفر در پارک زکوتی هر شب را به امید صبح روشن‌تری می‌گذرانند.

این تظاهرات در مقاله‌ای در ۱۳ جولای از طرف "روزنامه فعالان ادباسترز" تحت عنوان "والستریت را ببندیم!" دو ماه قبل از شروع اولین راهپیمایی، فراخوانده شد. در آن مقاله نوشته شده بود: "۲۰۰۰۰ نفر از ما در والستریت پایگاه مرکز مالی امریکا در تظاهراتی مسالمت‌آمیز گردهم خواهیم آمد، مجمع مردمی را برای تصمیم‌گیری در مورد این‌که چه تقاضاهایی خواهیم داشت، و دستور انجام کار در بعدی کاملاً گسترده، نافرمانی مدنی کاملاً غیرخوشونت‌آمیزی که کشور ما از زمان راهپیمایی‌های آزادی سال‌های ۱۹۶۰ به‌خود ندیده است، را بر پا خواهیم نمود!" و بعد از آن دو گروه دیگر با نام‌های "مجمع عمومی نیویورک" و "روز خشم امریکا" در سازمان‌دهی این رویداد شرکت کردند.<sup>۱</sup>

هم‌اکنون این جنبش به بیش از ۱۳۰۰ شهر امریکا از جمله، لس‌آنجلس، بستون، آتلانتا، شیکاگو، واشنگتن، سانفرانسیسکو، اوکلند، سنت حوزه و ... گسترش پیدا کرده است و جوانان در بسیاری از شهرهای دیگر در یک حرکت کلکتیو در تاریخ ۱۵ اکتبر به این جنبش پیوستند. زمانی که ستمدیدگان و استثمارشوندگان جهان در روز پنجشنبه ۱۳ اکتبر اطلاع یافتند که پولیس فاشیست و شهردار دیکتاتور نیویورک، مایکل بلومبرگ، می‌خواهد جوانان را در ساعت ۷ صبح جمعه ۱۴ اکتبر از پارک زکوتی با استفاده از نیروی قهریه پولیس بیرون کند، در بیش



از ۸۰ کشور جهان از جمله کره جنوبی، فلپین، تایوان، ژاپن، استرالیا، المان، انگلستان، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، شیلی و یونان و ... در حمایت از جنبش اشغال والستریت نیویورک - اوس - راهپیمایی و تظاهرات میلیتانتی بر پا کردند، انزجار و خشم خود را نشان دادند و اعلام کردند که دیگر حاضر به سکوت در مورد بی‌عدالتی‌هایی نیستند که از طرف صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های مرکزی که مجری سیاست‌های نظام سرمایه‌داری جهانی به رهبری امریکا هستند، جاری می‌شود؛ و آن‌ها جزء ۹۹ درصد شهروندان جهان هستند و می‌خواهند برای گرفتن شهرها، کوچه‌ها و خیابان‌هایشان به‌پا

خیزند. در شنبه ۱۵ اکتوبر آتش خشم استثمارشوندگان و ستمدیدگان جهان به سونامی مبدل شد و امواجش نظام سرمایه‌داری- امپریالیستی جهان را آن چنان به لرزه در آورد که هیچ نیروی نظامی سرکوبگر دولتی را یارای مقاومت در مقابل عزم راسخ آنان نبود.

شهردار دیکتاتور و پولیس فاشیست نیویورک عقب‌نشینی کردند. هر چند که این عقب‌نشینی برای مدت زیادی دوام نخواهد آورد.

شور انقلابی بر روحیه مردم استثمارشده جهان حاکم است و دیگر حاضر به ادامه زندگی طبق شرایط گذشته و تحت فرمان روائی هیچ قدرت امپریالیستی و دست‌نشانندگان آن‌ها نیستند. گوئی آن‌ها بانگ می‌زنند که: "تو مپن‌دار که خاموشی من در دیروز، بود برهان فراموشی من!"

آن‌ها در روز پیروزی‌شان علیه دسیسه شهردار نیویورک، آهنگ "انقلاب از تلویزیون پخش نمی‌شود" خواننده سیاه‌پوست امریکائی جیل اسکات - هرون را که در سال‌های ۶۰ یکی از پرطرفدارترین‌ها محسوب می‌شد را در پارک زکونی گوش دادند و برای پیوستن مردم به این جنبش آن را در سایت رسمی خود قرار دادند، که می‌گوید "انقلاب از تلویزیون پخش نخواهد شد! از خانه کنده شو! انقلاب در کوچه و خیابان جریان دارد و خواهد داشت! انقلاب از تلویزیون نشان داده نمی‌شود! برادر در خانه ننشین! انقلاب از تلویزیون نشان داده نمی‌شود! نشان داده نمی‌شود... نشان داده نمی‌شود... انقلاب عملاً و زنده جریان خواهد داشت، به خیابان بیا! ... به انقلاب بپیوند! ..."

بسیاری از این جوانان در شهرهای مختلف به این اصل مشارکت نظری دارند: "این مراکز مالی و بانکی مسؤل تمامی فقر و رنج روا شده بر کره خاکی اند."

### اوس در زکوتی پارک نیویورک جامعه نوینی بر پا نموده

در کنار گانگسترهایی که مجریان مرکز مالی وال ستریت هستند، آن سوتر یک جامعه نوین عمدتاً از نسل جوان در حال شکل‌گیری است. نسلی در امریکا بیدار شده و حاکمیت امپراتوری امریکا را به مبارزه گرفته است. در داخل شکم هیولای پاگلی، امریکای مورد تنفر بشریت استثمارشده سراسر جهان، جوانان قدرت سیاسی را به نبرد فرا خوانده اند. اکثر این جوانان بین سنین ۱۸ تا ۲۳ سال می‌باشند. در حالی که در زمان حمله بوش پسر برای اشغال نظامی به افغانستان و عراق این جوانان بین ۸ سال تا ۱۳ سال بیشتر عمر نداشته و خردسالان و نوجوانانی بیش نبودند! اما امروز چشمانشان به حقایق گشوده شده که در دوران خردسالی برای‌شان قابل تصور نبود.

جوانی که اوایل بیست‌سالگی‌اش است می‌گوید: "ما همه این مسؤلیت را قبول کرده‌ایم که منتظر نفر بغل‌دستی نباشیم تا او حرکت را شروع کند. ما همه بخشی از این جنبشیم و این جامعه‌ای که ما در این چندروز زندگی مشترک در این پارک برای اشغال وال ستریت به وجود آورده‌ایم یک میکروسوساییتی (جامعه کوچک) یک جامعه انسانی کوچک است که همه با هم همدل‌اند و یک هدف دارند و هم‌دوش هم برای حل تضادی که با آن روبرو هستیم از دل و جان مایه می‌گذاریم. برای فرموله کردن یک جامعه نوین، حرکت ما نباید صرفاً اعتراضی و دفاعی باشد بلکه باید برای این‌که چه جامعه نوینی را می‌خواهیم برقرار کنیم بحث و تبادل نظر جدی کنیم. این کاری است که ما داریم در مجمع عمومی انجام می‌دهیم."

۱۰ سال پس از جنگ دولت امریکا برای حفظ و گسترش امپراتوری‌اش و اشغال نظامی افغانستان و عراق رایحه دل‌انگیزی در فضای امریکا به مشام می‌رسد. خردسالان دیروز، چشم و گوش‌شان باز شده است و برای پاسخ به سوالات مهم و اساسی که با آینده‌شان ارتباط ناگسستی دارد در یک مجمع عمومی روزانه در پارک زکوتی نیویورک و دیگر

شهرهای آمریکا باهم به بحث، تبادل نظر و جدل فکری بر سر جهت‌گیری و چگونگی پیش‌برد جنبش اوس و این‌که دنیای نوینی که می‌خواهند در آن زندگی کنند از چه مختصاتی برخوردار باشد، می‌پردازند. جنبشی از نسل‌نویین آمریکا در یک حرکت متشکل سیاسی از این پتانسیل برخوردار است که از مشکلات، دست‌آوردها و تضادهای پیش روی خویش تجربه کسب کند و آن را در زمان و شرایطی خاص به سطح بالاتری از مبارزه ارتقاء دهد. انقلابیون چپ آمریکا کار انقلابی و فعالیت خستگی‌ناپذیر خود را در درون این جنبش گسترش داده و سعی در ارتقای سطح دانش و آگاهی و سمت و سوی آن دارند و در عین حال از شور نسل مبارز تازه به میدان آمده یاد می‌گیرند. جوانان جنبش اوس با استفاده از "میکروفن انسانی" شان با شوری وصف‌ناشدنی، کلمه به کلمه هر سخنران را تکرار می‌کنند. گویی نمی‌خواهند هیچ‌یک از جملات نسل انقلابی رادیکال و کمونیست آمریکا و دیگر کشورهای جهان را ناشنیده گرفته باشند.

نسل‌نویین جوانان رادیکال و چپ ایران در داخل و خارج کشور نیز که تجربه نسبتاً خوبی از مبارزات بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران و در خطکشی با رفرم‌سیم غالب بر جنبش سبز و رنگین‌کمان دارد، به این جنبش خوش‌آمد گفته و حرکت و نبض آن‌را از نزدیک با چشمانی باز زیر نظر گرفته است.

نسل ما وظیفه خود می‌داند که ضمن اعلام پشتیبانی و حمایت از این جنبش و شرکت خلاق در پراتیک این جنبش بر مبنای همبستگی انترناسیونالیستی کمونیسم انقلابی نه تنها درس‌ها و تجارب عملی مشخصی از آن بیاموزد و به بدنه جنبش جوانان و دانشجویان چپ و رادیکال ایران منتقل نماید بلکه قویاً با درگیری عملی در این جنبش در کشورهای مختلف و امکان برپائی این جنبش در داخل کشور بر آن تأثیر گذارد و تجارب سیاسی اندوخته شده خود را به آنان منتقل نماید.

نشریه رادیکال در اولین بخش از سری مقالات در مورد جنبش اوس جوانان آمریکا، اقدام به انتشار این نوشته می‌کند و امیدواریم در آینده با گسترش این مبارزه، خوانندگان خود را بیشتر در جریان این مبارزات قرار دهد.

### ۱- جنبش اوس بر متن اوضاع حاکم بر سرمایه‌داری- امپریالیستی آمریکا و اوضاع بین‌المللی

با سقوط بازارهای مالی سرمایه‌داری جهانی در اواخر سال ۲۰۰۸، بحران ساختاری سرمایه به شدت انکشاف یافت. هم‌اکنون بازتاب چنین بحرانی در مدارهای تولیدی، در رشد روند بی‌کارسازی، شدت یافتن قطع مزایای شغلی و روند صعودی ورشکستگی شرکت‌های تولیدی طلایه‌های اولیه‌اش در حال آشکار شدن است. به عنوان مثال در آمریکا تنها در عرض سه هفته (آخر ماه اگست) سه شرکت عظیم تهیه ورقه در صنعت تبدیل انرژی خورشیدی به نیروی برق، به نام‌های اسپکترا وات آف نیویورک، اورگرین سولار اینک (واقع در ماساچوست) و سولندرا (کالیفرنیا) اعلام ورشکستگی نمودند (روزنامه نیویورک تایمز ۶ سپتامبر ۲۰۱۱). استرلینگ انرژی سیستم، چهارمین شرکت تولیدی در این صنعت است که در ۴ اکتوبر امسال اعلام ورشکستگی کرد. این روند در صنعت عظیمی همچون مرغداری، کشاورزی و تولید پوشاک و ... ادامه دارد.

به لحاظ اقتصاد سیاسی بوژوازی، اعلام ورشکستگی یک شرکت تجاری به معنی ناتوانی یا اختلال در توانائی آن مؤسسه در پرداخت بدهی به طلبکاران است که به لحاظ اقتصاد سیاسی مارکسیستی ارتباط مستقیمی با کاهش سود و در نتیجه رکود مقدار حجم اندوخته شده سرمایه شرکت‌ها دارد.

در دوازده ماه سال ۲۰۱۰ رقم اعلام ورشکستگی شرکت‌های تجاری در سراسر آمریکا ۵۶۲۸۲ است.

رقم ورشکستگی شرکت‌های تجاری تنها در یک ماه، یعنی در اواخر ماه جون سال ۲۰۱۱ به رقم ۱۲۳۰۴ در سراسر آمریکا رسید.

در سیستم سرمایه‌داری اعلام ورشکستگی شرکت‌ها لزوماً به مفهوم پایان عمر هیچ شرکتی نباید تلقی شود. آن‌ها می‌توانند ورشکست شوند، یا با یکدیگر ادغام شوند و یا از فلان خط تولید خارج و به خط تولید سود آورت‌تری وارد شوند. اما در این برهه تاریخی (شرایط کنونی) بحران ساختاری سرمایه‌داری و رقابت در میان شرکت‌ها از چنان درجه شدیدی برخوردار است که اکثر شرکت‌هایی که تا کنون اعلام ورشکستی نمودند (و یا در آینده نزدیک چنین خواهند کرد) دیگر یارای عرض‌انداز در چرخه نظام سرمایه‌داری را ندارند و تاریخ مصرفشان گذشته است. همان‌گونه که ریموند لوتا در سخنرانی‌اش به پدیده بود و نبود و یا ادغام شرکت‌ها اشاره می‌کند: "شرکت‌های بزرگ و بانک‌ها برای همیشه و تا ابد وجود نخواهند داشت: آن‌ها خرید و فروش می‌شوند. آن‌ها، مانند جی پی مورگان و جیس، یا تگزاکو و شوران با هم ادغام می‌شوند. آن‌ها مثل لیمن برادرز در نتیجه رقابت و بحران، ورشکسته می‌شوند. از یک خط تولید وارد خط تولید مختلف دیگری می‌شوند، مانند آنچه که در مورد آی بی ام و پی سی رخ داد، یا اپل که به قلمرو گوگل وارد شد." (به سخنرانی ریموند لوتا در همین شماره از نشریه رادیکال مراجعه کنید).

ریموند لوتا به جهت‌گیری جنبش اوس برخورد می‌کند و در مقابل شرکت‌کنندگان این جنبش سؤال اساسی زیر را قرار می‌دهد: "آیا شرکت‌های بزرگ (کورپوریشن‌ها) سیستم را فاسد می‌کنند، یا این که مشکل سیستم سرمایه‌داری است؟"

او توجه آن‌ها را به این که "یک شرکت بزرگ چند ملیتی و یا بانک، با سرمایه‌های کلان جهانی، مظاهر نظام اقتصادی هستند که ما تحت آن زندگی می‌کنیم ... شرکت‌ها و بانک‌ها قطعاً - که البته تنها قطعات هم نیستند - در تخته شطرنج جهانی سرمایه‌داری - امپریالیسم هستند و این تخته شطرنج، این میدان بازی بی‌رحمانه، بر مبنای قوانین معینی از بازی عمل می‌کند."

و سپس قوانین خاص حاکم بر نظام (سیستم) سرمایه‌داری را چنین تعیین می‌نماید: "این سه، قواعد بازی می‌باشد: سود بر اساس استثمار کار؛ گسترش بیاب یا بمیر؛ و حرکت برای سلطه جهانی."

در تحلیل و واکاوی از علت بحران ساختاری سیستم سرمایه‌داری کنونی که طبق قوانین خاصی عمل می‌کند، نظرات انحرافی فراوانی نیز موجود است. یکی از آن‌ها تحلیل نویسندگان نشریه‌ی لوموند دیپلماتیک از سوخت و ساز (قوانین حاکم بر سرمایه‌داری) است. طبق چنین نظری، "سیاست‌های نئولیبرالی" و یا طمع سرمایه‌داران فاسد علت اصلی سوخت و ساز در فرا رسیدن بحران نظام سرمایه‌داری بیان می‌شود.

تقلیل این سوخت و ساز به "سیاست‌های نئولیبرالی" یا "هژمونی امریکائی" (آن‌طور که ژرارد دومینیل تحلیل می‌کند)، اقتصاد سیاسی بورژوازی است و در محدوده شکایت قدرت‌ها از یکدیگر می‌گنجد. هر چند که طمع سرمایه‌داران بسیار واقعی است و نباید آن‌را از نظر دور داشت.<sup>۲</sup> اما بحران در بازارهای مالی جهان را با حرص و آز بانکداران و دلالان سهام در امریکا یا هر جای دیگر نیز نمی‌توان تبیین کرد. یا با این تحلیل که طبقات حاکمه آگاهانه می‌خواستند ثروتی را از فقراء به ثروتمندان منتقل کنند و غیره. این یک تبیین **مرکانتالیستی** (سوداگرانه) است. حال آن‌که ما دیگر در عصر سرمایه تجاری نیستیم. سوخت و ساز سرمایه‌داری چیز دیگری است. کتاب سرمایه مارکس با موشکافی شگفت‌انگیزی این سوخت و ساز را عریان کرده و توضیح می‌دهد و گوئی امروز نگاشته شده است.

خلاف عقیده ژرارد دومینیل، این بحران ناشی از تفوق امپریالیسم امریکا بر نظم سرمایه‌داری جهانی و فرماندهی آن بر ارزش اضافه‌ای که در سطح جهان استخراج می‌شود نیز نیست. اگر اتحادیه اروپا هم این موقعیت را داشت، در سوخت و ساز سرمایه‌داری تفاوتی حاصل نمی‌شد. تفوق امپریالیسم امریکا ضرورت عینی نظام سرمایه‌داری جهان بود. این تفوق برای امپریالیسم امریکا، هم فایده داشت و هم مسئولیت. این مسئولیت، یعنی داشتن "فرماندهی" بر ارزش اضافه‌ای که در سراسر جهان استخراج می‌شود به معنای آن است که باید فعالانه آن را برای ارزش افزائی دوباره به کار برد و سودآورترین محیط را برای تحقق این امر تدارک ببیند (نه فقط برای سودآوری سرمایه‌های خود بل که برای سودآوری



سرمایه در کل)؛ در غیر این صورت مشروعیت تفوق آن در نظام سرمایه‌داری زیر سؤال می‌رود. به محض آن‌که یک قدرت امپریالیستی، فرمانده آن ارزش اضافه استخراج شده گردید، باید با حداکثر سودآوری آن را به کار اندازد و در سطح جهان به‌طور فزاینده فرصت‌های استخراج ارزش اضافه را به‌وجود آورد. باید روش‌هایی تعبیه کند که بتواند این فرماندهی را اعمال کند؛ به‌طور مثال باید بتواند از

سرمایه‌داران چینی بخواهد که فلان کالا را که با هزینه یک دلار در امریکا تولید می‌شود، در چین با یک سنت یا حتی کمتر از یک سنت تولید کنند.

بحران کنونی سرمایه‌داری، از کارکرد ذاتی آن برخاسته است. تبیین‌هایی که معتقدند این بحران مربوط به بحران ساختارهای مالی امریکا یا اشتباه تصمیم‌گیران اقتصادی امریکا در رابطه با وام‌های مسکن "ساب پرایم"؛ یا نتیجه سیاست‌های نئولیبرالی اتخاذ شده از سوی بریتانیا و امریکا در دوران تاچر و ریگان است، در واقع نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصول اساسی سرمایه‌داری که در حقیقت منبع این بحران و فجایع انسانی ناشی از آن است، زیر سؤال ببرند. آنان به قوانین عمومی کارکرد سرمایه‌داری نمی‌نگرند و امیدوارند راه‌هایی حلی در چارچوب سرمایه‌داری پیدا شده و تضادهای سرمایه‌داری و اثرات مخرب و جنایت بار آن را تعدیل یا حل کند. آنان مایلند مبارزه با سرمایه‌داری را به مبارزه با "نئولیبرالیسم" و "مبارزه با طمع وال ستریت" تقلیل دهند و راه‌هایی حل مانند "بازگشت به دولت رفاه" و "سرمایه‌داری دولتی" را موعظه می‌کنند. اما این ناممکن است. این بحران، بار دیگر به‌طور تکان‌دهنده و بیدار کننده‌ای به بشریت اعلام کرد که **تکلیف نه اصلاح سرمایه‌داری بل که خلاص شدن از شر این نظام است** که در فراز و فرودش اکثریت مردم جهان را قربانی می‌کند. نظام سرمایه‌داری با اجتماعی کردن بی‌سابقه تولید و ایجاد وفور، زمینه‌های گذر بشر به یک نظام اجتماعی برتر یعنی نظام اجتماعی کمونیستی را فراهم کرده است. همین ضرورت و امکان، انجام انقلاب کمونیستی در سراسر جهان و رهائی بشریت را به تکلیف اصلی پرولتاریا تبدیل کرده است.

در پرتو چنین تحلیلی لازم است که به موانع و کمبودهای اساسی سیاست حاکم بر جنبش اوس اشغال وال ستریت در برخورد به بحران کنونی سرمایه‌داری امریکا (و جهان) اشاره کرد.



## ۲- ترکیب جنبش اوس چیست؟

جوانان "دماسنج" بی‌عدالتی‌های تحمیل شده در جامعه از طرف قدرت سیاسی حاکم هستند و اول از همه واکنش نشان می‌دهند و دست به عمل می‌زنند. جنبش اوس از بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی - اقتصادی بر آمده است. ساختار اصلی این جنبش را نسل نوین جوان اوایل ۲۰ سال تشکیل می‌دهد. ولی این جنبش بسیار فراگیر است و منشاء طبقاتی شرکت‌کنندگان در آن از کلیه اقشار و طبقات درون صف خلق با خواست‌های مختلف و سطح تجارب مختلف تشکیل گرفته است. از جوانان بی‌کار و دانشجویان ناامید از آینده که در اوایل بیست‌سالگی‌شان می‌باشند، تا کارگران و سربازان سابق جنگ ویتنام، سربازان و فعالان مترقی و انقلابی علیه جنگ افغانستان و عراق، فعالان جنبش زنان، فعالان جمعیت بی‌خانه‌مان‌ها (هوم لس - کارتن خواب‌ها)، بی‌کاران، نویسندگان، شعرا، آموزگاران مدارس، استادان دانشگاه و زنان و مردان پیر و سال‌خورده و ... به این جنبش پیوسته‌اند. در این‌جا قطعاً باید اشاره کرد که تشکل‌های کارگری و حضور متشکل کارگران در این مبارزه ابتکار عمل را در دست نداشتند و عمدتاً نیروهای جوان بدنه اصلی جنبش هستند.

یکی از زنان جوان سفیدپوست با قیافه شسته و رفته شرکت‌کننده در جنبش اوس که در اوایل ۲۰ سالگی‌اش است می‌گوید: "زمانی که من به آینده زندگی خود فکر می‌کنم، این ایده که من سراسر زندگی‌ام باید صرف بازپرداخت بدهی‌ام شود، بسیار ترسناک است."

آن‌ها می‌بینند که علی‌رغم ثروت سرشار موجود در آمریکا در حال تقلا کردن و مبارزه‌اند، شغل داریم و حتا کاری برای گذران ایام پیدا نمی‌کنند، و این بیان‌گر آن است که دیگر حتا طبقه متوسط آمریکا هم نمی‌تواند در این رکود اقتصادی دوام بیاورد.

## ۳- اهداف این جنبش

وبلاگ جنبش اوس یکی از اهداف خود را چنین توضیح می‌دهد: "مانند برادران و خواهران‌مان را در مصر، یونان، اسپانیا و ایسلند در نظر داریم از تاکتیک انقلابی بهار عربی؛ اشغال جمعی، برای بازگرداندن دموکراسی در آمریکا استفاده می‌کنیم. ما همچنین برای رسیدن به اهداف خود و به‌خاطر حفظ حداکثر امنیت، تمامی شرکت‌کنندگان را به عدم‌خشونت و شیوه مسالمت‌آمیز تشویق می‌کنیم ... جنبش اشغال‌وال‌استریت، جنبش مقاومت بدون رهبری می‌باشد و از مردمی با رنگ‌های (سیاه، سفید، سرخ، قهوه‌ای و زرد)، جنس و اهداف سیاسی مختلفی تشکیل شده است. نقطه مشترک همه ما این است که ما ۹۹ درصدیم که دیگر تحمل طمع و فساد یک درصد را نخواهیم کرد."

اهداف این جنبش در یک بیانیه ۲۷ ماده‌ای در وبسایت رسمی جنبش اوس توضیح داده شده و با رأی اکثریت به توافق رسیده است.<sup>۶</sup>

از جمله خواست‌های این جنبش لغو اعدام توسط دولت در سراسر آمریکا (خواست شماره ۱۰)، پایان دادن به قانون پترویت اکت (خواست شماره ۱)<sup>۷</sup>، پایان‌دادن به تبعیض‌نژادی، لغو تبعیض جنسی و دست‌مزد مساوی برای زنان (خواست شماره ۱۵)، بهداشت رایگان و آموزش رایگان از مهد کودک تا آخر دوره دانشگاه (خواست شماره ۱۲)، بازگرداندن دموکراسی به دولت (خواست شماره ۱۹) و دیگر درخواست‌ها در زمینه مالیات، محدودکردن قدرت لابی‌ها و ... می‌باشد.

در میان خواست‌های جنبش اوس، هشت خواست مشخصاً خطاب به گنکره و از مجلس نمایندگان آمریکا تقاضا شده است.



این خواسته‌های هشت‌گانه جنبش اوس در کلیت خویش تقاضا از مجلس نمایندگان امریکا (کنگره) برای به رأی گذاردن و رأی مثبت دادن به قوانین نوینی در رد قوانین فعلی (که در قانون اساسی امریکا موجود است) می‌باشد که از دید جنبش اوس "به‌طور مستقیم بر شدت بحران مالی در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ کمک کرده است" و یا باعث از میان رفتن پروژه دموکراسی (که از نظر جنبش اوس، "صدای مردم شنیده نمی‌شود") شده است.<sup>۸</sup>

#### ۴- پولیس ابزار دولت برای سرکوب ستم‌دیدگان و استثمارشوندگان



از ابتدای شروع این جنبش در ۱۷ سپتمبر، پولیس فاشیست نیویورک اعلام کرده است که افرادی که کار و ارتباطی با وال ستریت ندارند، نمی‌توانند از خط پولیس بگذرند. پولیس با استفاده از اسپری فلفل و باتوم به تظاهرات‌کنندگان حمله و آنان را دستگیر کرد. این بازوی نظامی و پیش برنده دیکتاتوری طبقات سرمایه‌داری- امپریالیستی امریکا (برقرارکننده نظم و دموکراسی برای بورژوازی امریکا) علیه اکثریت زحمت‌کشان و طبقه کارگر امریکا اعلام کرده است

که "آماده است که با هرگونه کار خلاف قانون شدیداً برخورد کند!"

بعقول یکی از جوانان جنبش اوس "هیأت حاکمه امریکا با وجود آن‌که به ظاهر چشم و گوش خود را به این جنبش بسته است و تمام رسانه‌های "عمومی" چه روزنامه‌ها و چه رادیو و تلویزیون‌ها اساساً بعد از ۱۱ روز از انتشار هرگونه خبری در مورد این جنبش جوانان خودداری کرده‌اند، ولی چهار دانگ حواس آن‌ها به این جنبش است و چهارچشمی آن را از نزدیک دنبال کرده و می‌پایند. مثلاً شهردار نیویورک که خیلی سعی می‌کند به ظاهر مثل آقای مبارک یک دیکتاتور نباشد ولی در شهر با تقابل بزرگی روبه‌رو شده و آن‌هم جنبش اشغال وال استریت ما جوانان است. او خیلی می‌خواهد سعی کند که دیکتاتور نباشد و می‌گوید اگر ما می‌خواهیم به سرنوشت بن‌علی در تونس و حسنی‌مبارک در مصر دچار نشویم بالاخره باید برای این جوانان کار و شغلی پیدا کنیم. اما او این را می‌گوید ولی مانند دوستان سرنگون شده‌اش مهار نیروهای وحشی خود- پولیس نیویورک- را برای تار و مار کردن ما رها می‌کند.



در پنجشنبه ۲۲ سپتامبر چند صد نفر از جنبش اوس و بسیاری دیگر در خیابان‌های مرکز منهن تظاهراتی در اعتراض به قتل عمد و غیرقانونی دولتی (اعدام) تروی دیویس (جوان سیاه‌پوستی که با دسیسه پولیس ایالت جورجیا در سال ۱۹۸۹ به‌طور غیرقانونی در دادگاه محکوم شد و با وجود شواهد زیاد مبنی بر بی‌گناهی اش در قتل یک پولیس به کیفر اعدام محکوم شده بود) راه انداختند که با حمله وحشیانه پولیس نیویورک چند نفر از آنان دستگیر شدند.

یکی از تظاهراتکنندگان جوان از تجربه خود در روز سوم مبارزه خویش در این جمع می‌گوید: "به‌وسیله پولیس و مأموران مخفی سؤال و جواب و بازخواست شدم. آن‌ها خواستند مرا بترسانند تا جا بزنم و این‌جا را ترک کنم ولی من بعد از ۵ روز همچنان این‌جا هستم و تا آخر خواهم ماند. هیچ چیز و هیچ مقامی نمی‌تواند در عزم ما خدشه‌ای به‌وجود آورد." سپس در روز شنبه ۲۴ سپتمبر بار دیگر صف صدها نفری جنبش اوس مورد حمله وحشیانه پولیس نیویورک (ان. وای. پی. دی.) قرار گرفت. "الارت نت" آن را چنین توصیف می‌کند:

"صبح روز شنبه گروهی از تظاهرکنندگان از این اردوگاه (مقر جنبش اوس) - خارج از پارک - تجمع کردند و اقدام به راهپیمائی به طرف میدان اتحاد (یونیون اسکور) نمودند. ۱۰۰ نفر از آنان دستگیر شدند. پولیس به تظاهرکنندگان مسالمت‌جو اسپری فلفل زد و آنان را به زمین کوبید و به آن‌ها یورش برد. موی زنی را چنگ زدند، برای کتک زدن و دستگیری جوانان به‌طور خشونت‌آمیزی از روی سنگر خودشان پریدند و زمانی که هر چه خواستند گفتند و انجام دادند؛ کارشان تمام شد و به‌طور پیروزمندانه‌ای شروع به نیشخند زدن و شادی کردند! این همان خشونت و بی‌رحمی است که دیکتاتورهای خاورمیانه علیه مردم غیرنظامی اعمال می‌کردند و در آن زمان مقامات امریکائی آن را محکوم می‌نمودند در حالی که خود آن‌ها مرتکب اقدام به چنین ظلم و ستم هولناکی در این‌جا - امریکا - شده‌اند."

حمله پولیس به تظاهرکنندگان روز شنبه به‌جای تضعیف روحیه اشغال‌گران یک آموزش بود، یکی از زنان جوانی که در آن روز دستگیر شده بود بعد از آزادی گفت: "آن‌ها برای فشار آوردن به ما در ترک این‌جا به بیش از اسپری فلفل نیاز دارند." روز یکشنبه یک بنر بزرگ در پارک زکوتی بالا رفت: "سرمایه‌داری یک انحصار خشونت‌آمیز است." که این نشان می‌دهد مردم درگیر این جنبش با سؤالات اساسی و واقعی درگیرند: "چرا پولیس این کار را کرد؟ آیا ما حق اعتراض کردن را نداریم؟"

## ۵- نقطه عطف در شکستن بایکوت رسانه‌های دولتی

### به نبرد فراخواندن دموکراسی یک درصدی در جهان

از آغاز جنبش اوس رسانه‌های خبری غالب (مین استریم مدیا)، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون که بخشی از جناح‌های مختلف هیأت حاکمه امریکا را تشکیل می‌دهند، به خاطر این‌که این جنبش پایه‌نگیرد و به شهرهای دیگر سرایت نکند پوشش خبری آن را مورد بایکوت شدید قرار دادند.

اما سکوت و بایکوت سراسری رسانه‌های غالب در روز شنبه ۱ اکتبر بالاخره در مقابل عزم و شور جوانان جنبش اوس واژگون شد! زمانی که بیش از ۷۰۰ نفر از آن‌ها توسط پولیس نیویورک دستگیر شدند. این دستگیری گسترده توسط پولیس باعث شد تا ساعت‌ها پل بروکلین بسته مانده و عبور و مرور بر روی آن متوقف شود.

پولیس تظاهرکنندگان را از مسیر خود منحرف و در دام خود گوشه‌گیر کرد و وحشیانه به آن‌ها حمله کرد.

یکی از این تظاهرکنندگان در مورد برنامه از پیش طرح شده پولیس نیویورک می‌گوید: "آن‌ها با لباس ضدشورش آمده بودند و بدون هیچ دلیلی مردم را با باتوم می‌زدند. آن‌ها مردمی را که در جلوی صف بودند بیرون می‌کشیدند. هرکس که سیاه‌پوست بود را فوراً بر زمین می‌زدند. اگر صورت‌تان پوشیده بود و یا حتا دستانتان را به نشانه صلح بالا می‌بردید، شما را به زمین می‌انداختند."

بسته شدن عبور و مرور پل بروکلین نقطه عطفی در شکستن سکوت و بایکوت رسانه‌های هم‌سوی دولت شد.

عزم راسخ پیشروی این جنبش موجب شد که این جنبش از نیویورک به شهرهای دیگر آمریکا سرایت کند. چند روز پس از این واقعه تظاهرات دیگری در حمایت از جنبش اوس نیویورک در شهرهای بوستون، شیکاگو، سان فرانسیسکو و لوس آنجلس برپا شد.

شکست سکوت رسانه‌های غالب با سیاست پوشش آن همراه با تحریف این جنبش تعویض شد. از این پس رسانه‌ها یا آن را "جمع بی‌کارانی که در مقابل وال‌استریت حال می‌کنند" (فاکس‌نیوز) خواندند یا آن را "ضد امریکائی" و "ضد پترولیت" که با ریختن آب به آسیاب القاعده و تروریست‌ها با آن‌ها همدلی می‌کنند، خواندند. رادیو تاکشویهای محافظه‌کار و فاشیستی مثل راش لیمبا، شان هنتی و نیل بورتز را پخش می‌کرد که جوانان را عده‌ای بچه بی‌تجربه که نمی‌دانند چه می‌خواهند، تنبل‌هایی که اهل کار نیستند و خواهان از بین بردن موقعیت آمریکا و آنچه که آمریکا آن را در جهان نمایندگی می‌کند - "آزادی و دموکراسی"! - خواندند، آن‌ها جوانان را عده‌ای از مخالفان "مالکیت خصوصی" که کمونیست‌ها در میان‌شان رسوخ کرده‌اند، معرفی می‌کنند که خود نشانه‌ی بیم هیأت حاکمه آمریکا از خطرات بالقوه این جنبش است.

با پژواک شعار ۹۹ درصد از استشارشوندگان در مقابل یک درصد طبقه سرمایه‌داری در جای جای آمریکا و جهان، قطب‌بندی و پولاریزاسیون جامعه به شدت و سرعت هر چه تمام‌تر در حال شکل‌گیری است. ظرف سه دهه گذشته با توسعه گلوبالیزاسیون و فروپاشی شوروی و پیروزی رهروان سرمایه‌داری در چین سوسیالیستی، نظام سرمایه‌داری توانست خود را "فاتح" جهان و اراده ۹۹ درصد جا زند. اگر ۳ دهه از تعرض سرمایه‌داری جهانی علیه رادیکالیسم و خط انقلابی این نیروها در هر کجای جهان به عنوان یک درصدی‌های مزاحم و شکست خورده در توپ‌خانه ایدئولوگ‌ها و روشن‌فکران طرفدار سرمایه‌داری دائماً مورد ضرب قرار می‌گرفتند و ایزوله می‌شدند، امروزه دیگر آتش این توپ‌خانه از رمق افتاده است و ستم‌دیدگان و استشارشوندگان جهان در مقابل آن سنگر گرفته و اعلام کرده‌اند، نه! شما یک درصدی‌ها نماینده منافع و سخنگوی ما نیستید. ما ۹۹ درصدیم و این طرف خط و نظم جهانی سرمایه‌داری قرار داریم و شما سرمایه‌داران جهان یک درصدید و در راستای منافع سیستم خود بر متن سرمایه‌داری جهانی در جهت مخالف ما قرار دارید. به این ترتیب هر کس و هر گروه اجتماعی با منافع طبقاتی خاص خویش باید موضع خود را روشن کند که به کدام طرف این معادله تعلق دارد؟ هیأت حاکمه آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست!

#### ۶- جناح‌های مختلف هیأت حاکمه آمریکا و جنبش اوس

جناح‌های مختلف هیأت حاکمه آمریکا برای مهار کردن این جنبش مشغول سبک و سنگین کردن اوضاع و مانور دادن می‌باشند. هر یک از جناح‌های مختلف هیأت حاکمه بر متن انتخابات ۲۰۱۲ ریاست‌جمهوری آمریکا و به‌خصوص کاندیدهای جناح جمهوری‌خواه که خطر بالقوه این جنبش را احساس کرده‌اند مجبور شدند که موضع خود را در قبال آن روشن کنند. هر چند به‌طور کلی جمهوری‌خواهان مخالف سرسخت این جنبش‌اند و آن را از همان ابتداء محکوم کردند، اما بخشی از این جناح خواهان کنترل جهت آن و موج‌سواری بر این جنبش‌اند.

در عین حال دموکرات‌ها به خاطر پائین آمدن افکار عمومی و در صد تأیید کنندگان باراک اوباما (طبق گزارش منابع مختلف چنین تأییدی بین ۳۵ تا ۴۱ در صد گزارش شده است. چنین رکودی در تأیید عملکرد او به عنوان رئیس‌جمهور، یک رکورد برای او و دموکرات‌ها محسوب می‌شود) که با شعار "تغییر اوضاع" در انتخابات ریاست‌جمهوری قبلی بر موج نارضایتی مردم از ستراتیژی نظامی جنگ و اشغال افغانستان و عراق، بر اوضاع نابسامان اقتصادی و مخالفت بخش زیادی از آن ۹۹ درصد از مردم با روند غالب بر نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سوار شد و امروزه

با دو پهلو گوئی خواهان سوار شدن بر امواج این جنبش‌اند. حزب دمکرات بعد از دستگیری ۷۰۰ نفر از جنبش اوس، از بازوان کارگری تحت کنترل خویش - اتحادیه‌های زرد کارگری امریکا که تحت رهبری و نفوذ این حزب هستند - خواست که در این جنبش حضور فعال داشته باشند!

رهبران "حزب میهن پرستان چای" (تی پارتی پتریاتز) که جنبش اوس را خطری در برابر موجودیت و در مقابل اهداف فاشیستی‌شان می‌دیدند به شدت مخالفت خود را با این جنبش اعلام کردند. این حزب موجودیتش را بر مبنای "بازگشت به اصول پیش گذاشته شده از طرف پدرانی که بنیان‌گذار امریکا بودند" گذارده است. مگر این اصول چیزی به جز سیستم اقتصاد بازار آزاد سرمایه‌داری است؟!

به‌همین خاطر مارک میکلر یکی از بنیان‌گذاران "تی پارتی" اعلام کرد که معترضین اشغال وال ستریت در نیویورک و واشنگتن و دیگر شهرهای امریکا "اصول بنیادی کشور را وقیحانه رد می‌کنند." (واشنگتن تایمز ۱۰ اکتوبر ۲۰۱۱) این روزنامه همچنین به نقل از جودسون فیلیپس سخن‌گوی این حزب بعد از این که "رسانه‌های جریان اصلی" بایکوت و سکوت‌شان را در مورد جنبش اوس شکستند می‌گوید: "رسانه‌های جریان اصلی (منظور رسانه‌های مرتبط با قدرت دولتی حاکمند) در صندوق عقب جمعیت اشغال وال ستریت قرار دارند و تظاهرات چپ نوپا را در نور مثبتی به چرخش در می‌آورند." در عین حال هرمن کین این میلیونر سیاه‌پوست و رئیس کل سابق شرکت بزرگ "گادفادرز پیتزا" که نامزد "تی پارتی" برای ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ است، سرسخت‌ترین حمله‌کننده و منتقد جنبش اوس در مناظره‌های تلویزیونی در بین کاندیداهای جمهوری خواهان بوده است؛ و معتقد است که این واقعاً "ضد امریکا" است که افراد متشکل در گروهی همچون اشغال وال ستریت از "موفقیت مالی افراد دیگر عصبانی شوند". او در مقابل جنبش اوس که از جمله به اوضاع وخیم بی‌کاری ۴۴ در صد از شهروندان امریکا اعتراض می‌کنند گفت "هیچ‌کس برای پیدا کردن شغل به شما مدیون نیست. دلیل این‌که شما ثروتمند نیستید، به این خاطر است که شما آن‌چه را باید برای پولدار شدن انجام دهید، انجام نداده اید." (واشنگتن تایمز همان تاریخ). به عبارت دیگر این سرمایه‌دار خطاب به جنبش اوس می‌گوید که "اگر آن‌چه را برای پولدار شدن انجام دهند"، یعنی به سرمایه تکیه کنند و سرمایه‌داری را باز تولید نمایند، می‌توانند بخشی از یک درصدی‌ها شوند! او عملاً می‌گوید که یا به یک در صدی‌ها ببیونید یا اجازه اعتراض و تظاهرات را ندارید! به این ترتیب او تأکید می‌کند که دموکراسی در جامعه سرمایه‌داری امریکا فقط از آن ۱٪ است و نه ۹۹٪.

### **معادله ۹۹٪ با ۱٪ برابر نیست، یک معادله نابرابر اما حل‌شدنی است!**

این معادله ناعادلانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بمزودی از هم خواهد پاشید. پیشرفت هیچ جنبشی و هیچ شورش عادلانه‌ای در حالت سکون و درجا زدن میسر نیست. در تاریخ جوامع بشری انقلاب و ضد انقلاب همواره برای به انحراف کشیدن جهت آن و غصب نتایج جنبش‌های اجتماعی در جنگ بوده‌اند. این نبرد گاهی آهسته و بی‌صدا و گاهی لجام گسیخته و سریع عمل می‌کند. جنبش عادلانه اوس نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما این که چگونه و از چه طریقی؟ ارتباط دارد با ...

### **بادبان نیمه افراشته این کشتی به کدامین جهت بالا خواهد رفت؟**

تصمیمات جنبش اوس در مجمع عمومی گرفته می‌شود. این مدل تصمیم‌گیری بر مبنای سنت تصمیم‌گیری شورائی و از میدان تحریر قاهره اقتباس شد. مجمع عمومی بر آمدی از دو دیدگاه و برنامه سیاسی متفاوت را در خود منعکس می‌سازد. آئینه منعکس کننده برنامه رفرمیسم بورژوازی و رادیکالیسم چپ انقلابی است.

در اعماق این جنبش مبارزه حادی برای پیشروی و گسست از چارچوب تنگ افق بورژوازی رفرمسیم در جریان است. در مجمع عمومی این جنبش بین طرفداران دیدگاه و برنامه رفرمیستی با برنامه و دیدگاه رادیکال و انقلابی مبارزه‌ای نبرد خواهانه و زنده ادامه دارد. فرجام جنبش اوس از قبل نوشته نشده است و مبارزه بر سر انتخاب مسیر راهی که به ساختن جامعه نوین ختم شود، همچنان ادامه دارد. این‌که سرنشینان این جنبش بادبان اصلی کشتی خود در آب‌های پر تلاطم مسیر مبارزه را به کدام سمت و سو بالا کنند، ارتباط مستقیمی با فرجام این جنبش دارد. یا این جنبش بادبان مسیر خویش را به سمت و سوی هلاکت بر رفرم سیستم سرمایه‌داری می‌چرخاند یا به عکس به سمت مخالف و تعیین حرکت برای نیل به پیروزی قطعی و در هم شکستن نظام سرمایه‌داری و کسب قدرت سیاسی!

به‌قول یکی از سربازان سابق جنگ ویتنام شرکت‌کننده در این جنبش: "در هر مبارزه اولین سوال این است که چگونه می‌خواهیم و آیا اصلاً می‌خواهیم دشمن را شکست دهیم و پیروز شویم؟"

هم‌اکنون قلب پر تپش این جنبش در نیویورک قرار دارد، اما در ادامه فراز و نشیب‌های آینده، این امکان هم وجود دارد که این مرکز ثقل جنبش به جای دیگر منتقل شود و شهر یا شهرهای دیگری پیش‌قراول ادامه حرکت رادیکال و انقلابی این جنبش شوند.

### یا جنبش اشغال‌والستریت یک جنبش بدون رهبری است؟

#### زنگ‌ها را به صدا در آوریم!

از ابتدای این حرکت مهم، گروه‌هایی همچون "ادباسترز"، "مجمع عمومی نیویورک" و "روز خشم امریکا" ماه‌ها بود که با تبلیغات در رسانه‌های اجتماعی هم‌چون تویتر، این تظاهرات را سازمان دادند و خواسته‌هایی را به پیش‌گذارند و پس از شکل‌گیری این جنبش خواسته‌ها و برنامه خویش را به میان شرکت‌کنندگان این جنبش بردند. این نشان می‌دهد که خلاف ادعای سایت رسمی جنبش اوس، این جنبش آن‌چنان هم بی‌رهبر نمی‌باشد!!!

اما رهبری این جنبش از ابتداء تا کنون یک جریان هم‌گون، متجانس و یکدست نبوده و نیست. این رهبری و جهت‌گیری‌اش دائماً در حال عوض شدن و پوست انداختن است. به‌خصوص که مجمع عمومی آن بسیار ناهم‌گون و نامتجانس است.

بنابر این نباید این نکته را از یاد برد و نیاز است که بر آن تأکید بسزائی شود که گزینه جنبش "بی‌رهبر" از طرف هر جریانی که اعلام شود هم خلاف واقع و هم بسیار مخرب است! طرح چنین مسأله‌ای به ضرر توده‌های تحت ستم و استثمار است. خاک پاشیدن به حقیقت حاکم بر این جنبش است و باید زنگ خطر در مورد ادعای چنین مسأله‌ای را در میان توده‌های درگیر مبارزه هر جنبش توده‌ئی به حقی به صدا در آورد و نقاب را از چهره جریان و یا جریاناتی که چنین ادعائی می‌کنند، برداشت.

### نیاز این جنبش به کدام رهبری

نکته مهم این است هر چند که سرانجام جنبش اوس با تمامی تناقضات درونی‌اش ناروشن است، اما این جنبش بالقوه از این شانس برخوردار است که بتواند جهت صحیح و انقلابی را انتخاب کند و بادبان و سکان خویش را به طرف یک تغییر رادیکال و ماهیتاً متفاوت، یک انقلاب کمونیستی و محور ۴ کلیت در جامعه سرمایه‌داری-امپریالیستی امریکا تنظیم نماید.

در هر جنبشی نیروهای طبقاتی مختلف و رهبری آن، برنامه و نقشه‌هایی را که با منافعشان انطباق دارد به جلو می‌گذارند. بخش‌های مختلف جامعه در جست و جوی رهبری هستند.

با یک نگاه به تجارب جنبش‌های بهار عربی، بهار خاورمیانه، افریقای شمالی، بهار امریکای شمالی، اروپا و به یک کلام از سر شکفتن غنچه‌های بهاری مبارزات سراسر جهان، امروزه دیگر در جنبش‌های هر گوشه جهان دیگر به هیچ وجه سؤال این نیست که رهبری یا بدون رهبری! نه، سؤال این است که چه نوع رهبری؟ در خدمت چه اهدافی؟ با استفاده از چه روشی برای دستیابی به آن اهداف؟ و زمانی که یک رهبری واقعاً انقلابی و کمونیستی وجود ندارد، تاریخ بارها نشان داده است که توده‌ها بازندگان نبرد سرنوشت‌سازی‌اند که آن را شروع نموده‌اند و مردمی که شدیداً تحت ستم و استثماراند و کسانی که در آرزوی تغییر اساسی‌اند، کنار گذاشته می‌شوند و مورد خیانت واقع می‌شوند.

بدین خاطر است که انقلابیون واقعی امریکا با این مبارزه همراهند و وظیفه خود را در قبال این جنبش چنین بیان کرده‌اند: "در هر نقطه‌ای، انقلابیون باید با مردم درگیر رهائی و به‌طور گسترده‌تری در جامعه مشغول کار معنی‌دار برای کمک به ایجاد جنبش برای انقلاب شوند ... مردم باید در مورد تغییر تفکر در میان مردم و تحولات در جهان تا آنجا که می‌توانند بیاموزند.

نسیم تازه جنبش اشغال وال ستریت که در سراسر جهان در حال وزیدن است، نیاز دارد به یک باد پایدار، جهت‌دار و گسترده تبدیل شود تا زمینه‌ساز ظهور جنبش انقلابی باشد که به محور دهشت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی پایان دهد و ساز و کار ایجاد یک جهان کاملاً نوین را محقق سازد. ■

۲۴ اکتوبر ۲۰۱۱ مصادف با ۲۸ مهر [میزان] ۱۳۹۰

#### منابع و توضیحات:

۱- [http://newyork.ibtimes.com/articles/215511/20110917/occupy-wall-street-new-york-](http://newyork.ibtimes.com/articles/215511/20110917/occupy-wall-street-new-york-saturday-protest.htm)

[saturday-protest.htm](http://newyork.ibtimes.com/articles/215511/20110917/occupy-wall-street-new-york-saturday-protest.htm)

۲- **Gil Scott Heron The Revolution Will**

**Not Be Televised.av**

ویدیوی "هیچکس نمی‌تواند لحظه انقلاب را پیش‌بینی کند." را در لینک زیر (به زبان انگلیسی) مشاهده کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=gXVV12-B3EU&feature=related>

۳- ژرارد دومینیل، اقتصاددان و پژوهشگر "مرکز ملی پژوهش‌های علمی" در فرانسه است. وی همراه با دومینیک لوی مقاله‌ای در شماره آگست ۲۰۰۸ نشریه لوموند دیپلماتیک با عنوان "مسیر غیر قابل دوام مالی" نگاشته است.

تحلیل‌گران نشریه "لوموند دیپلماتیک" در این زمره اند. ژرارد دومینیل در سمینار ماتریالیسم تاریخی، تحلیل‌هایی ارائه داد که تئوری پایه‌اش را این‌طور می‌توان خلاصه کرد: "نئولیبرالیسم" متأخرترین فاز سرمایه‌داری است؛ نئولیبرالیسم، یک رژیم (حاکمیت) اقتصادی و سیاسی است؛ این بحران ریشه در سوخت و ساز اساسی یا ساختارهای اساسی سرمایه‌داری ندارد بلکه بحران آخرین فاز سرمایه‌داری است که سرمایه‌داری را "مالی" کرده است. به اعتقاد وی، مقوله‌های مارکسیستی مانند "گرایش نزولی نرخ سود" و "بحران انباشت" نمی‌توانند این بحران را توضیح دهند. (به واژنامه رجوع کنید). او می‌گفت: در امریکای لاتین می‌گویند علت بحران "گرایش نزولی نرخ سود" است اما در فرانسه "جناح چپ" می‌گوید این بحران نتیجه سود بیش از اندازه یا صعود نرخ‌های سود است. وی تأکید کرد که با هر دوی این تبیین‌ها مخالف است زیرا به اعتقاد وی، این بحران نه بحران سرمایه‌داری در کل بلکه صرفاً بحران ساختار مالی آن است که در نتیجه اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی و پافشاری امریکا در حفظ موقعیت تفوق جهانی‌اش به‌وجود آمده

است. در توضیح این مسأله گفت: این بحران نه تنها از اتخاذ سیاست های اقتصادی نئولیبرالی ناشی شده، بلکه به دلیل پافشاری امریکا بر تداوم مسیر خود، شدت یافته است. در واقع منظور وی از "نئولیبرالیسم به مثابه یک رژیم سیاسی" تفوق طلبی امریکا بر نظام سرمایه‌داری جهانی است. او مانند یک فرانسوی علاقه مند به میهن امپریالیستی شکایت می‌کرد که چرا امریکا بر اقتصاد سرمایه‌داری جهان تفوق داشته و اکنون نیز مصرانه می‌خواهد این موقعیت را حفظ کند!

در مقابل بحث‌های او باید بر دو نکته تأکید و پرتوافکنی کرد: یکم، سقوط بی سابقه بازارهای مالی جهان و رکود اقتصادی متعاقب آن، بازتاب یک بحران ساختاری است. به بیان دیگر، برخاسته از سوخت و ساز سرمایه‌داری است. سیاست‌های نئولیبرالی نیز برای حل موانعی که سوخت و ساز متعارف سرمایه در مقابل سرمایه پدید می‌آورد، اتخاذ شد. دوم، انباشت سرمایه در سطح بین‌المللی در خلاء و جدا از ساختارهای سیاسی جهانی صورت نمی‌گیرد. از جنگ دوم جهانی بدین سو، سلطه جهانی امریکا، چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بوده است.

#### 4 Nobody Can Predict the Moment of Revolution

##### (Occupy Wall Street!)

<http://www.youtube.com/watch?v=OwWInp75ua0>

<http://www.nytimes.com/gwire/2011/09/06/06greenwire-solyndra-bankruptcy-reveals-dark-clouds-in-sol-45598.html?pagewanted=all>

۵- این رقم قروض تمام دانشجویان سراسر امریکا بابت بدهی به شرکت‌های بزرگ (دولتی و خصوصی) که به دانشجویان وام تحصیلی می‌دهند، می‌باشد. این رقم از طرف "کانسیومر رپورت" امریکا در ۹ جون ۲۰۱۱ انتشار یافت. مقایسه میزان بدهی دانشجویان نسبت به یک دهه قبل در امریکا، با در نظر گرفتن فاکتور رکود اقتصادی ۴۷ در صد بیشتر است. در عین حال در امریکا میزان بی‌کاری دانشجویان فارغ التحصیل دانشگاه‌ها بین سنین ۲۰ تا ۲۴ از ۵.۸٪ در سال ۲۰۰۸ به ۸.۵٪ در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است که بالاترین رقم بی‌کاری در میان دانشجویان فارغ التحصیل امریکا است.

<http://news.consumerreports.org/money/2011/06/us-student-loan-debt-set-to-hit-1-trillion-already-outpaced-national-credit-card-debt.html>

۶- <https://occupywallst.org>

۷- قانون میهن‌پرستی (پتریوت اکت) امریکا، فرمان کنگره امریکا بود که توسط جورج دبلیو بوش در ۲۶ اکتوبر سال ۲۰۰۱ امضا و به قانون تبدیل شد. اصل این فرمان چنین است: اتحاد و تقویت امریکا به اساس ارائه ابزارهای مورد نیاز برای استراق سمع کردن و جلوگیری کردن از اعمال تروریستی سال ۲۰۰۱

۸- **Occupy** مراجعه کنید به ۸ خواست جنبش اوس خطاب به مجلس نمایندگان امریکا در لنیک زیر:

##### Wall Street - Official Demands

<http://coupmedia.org/occupywallstreet/occupy-wall-street-official-demands-2009>